

مجموعه نمایش نامه
خیمه شب بازی برای کودکان

بهناز مهدی خواه

www.ketab.ir

سرشناسه	: مهدی‌خواه، بهناز، ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآور	: خیمه‌شب‌بازی برای کودکان / بهناز مهدی‌خواه
مشخصات نشر	: تهران، انتشارات نمایش، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری	: ۱۵۶ ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م
فروست	: انتشارات نمایش، ۵۸۹
وضعیت فهرست‌نویسی	: قیفا
یادداشت	: بالای عنوان، مجموعه نمایش‌نامه
موضوع	: نمایش‌نامه کودکان (فارسی) - قرن ۱۴ Children's Plays, Persian- - 20 th century
شناسه افزوده	: ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز هنرهای نمایشی، انتشارات نمایش
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۳۶۱
رده‌بندی دیوبی	: [ج] ۸۱۴۲/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۸۸۰۶۶۵۲



انتشارات نمایش (۵۸۹)

خیمه‌شب‌بازی برای کودکان

نویسنده: بهناز مهدی‌خواه

ناشر: انتشارات نمایش

ویراستار: شیرین رضاییان

صفحه‌آرا: شایما تجلی

طراح جلد: حمید زریباف

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

چاپ و صفحه‌آرایی: مجتمع چاپ سازمان فرهنگی سیامتی کوثر

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۷۳-۱۳-۶

فهرست

- ۷ ----- یادداشت
- ۹ ----- مقدمه
- ۱۳ ----- گل باقالی به مدرسه می‌رود
- ۳۵ ----- گل باقالی فرزند نمونه
- ۵۹ ----- مبارک و عید نوروز
- ۷۹ ----- گل باقالی جریمه می‌شود
- ۹۹ ----- گل باقالی و روزه کله گنجشکی
- ۱۲۱ ----- دیو زباله

یادداشت

تابستان سال ۷۹ وقتی دوان دوان به سمت اداره تئاتر می‌رفتم که خود را به اولین جلسه کلاس مرحوم اصغراحمدی برسانم تا فوت‌وفن «خیمه‌شببازی» را یاد بگیرم، هرگز فکر نمی‌کردم «خیمه‌شبباز بودن» چنان قدرت و اعجازی داشته باشد که تبدیل شود به مهم‌ترین دغدغه‌ی هنری و کاری من در حیطه‌ی نمایش عروسکی. دقیقاً نمی‌دانم این من بودم که وارد دنیای بی‌غل‌وغش و پرازطنز و کنایه عروسک‌های سنتی شدم یا آن‌ها به ذهن خیال‌پرداز و فانتزی من پا گذاشتند، اما هر چه بود اتفاق میمون و مبارکی بود. خیلی زود از شوق این وصلت «گل‌باغالی» هم زاده شد، همان فرزندی که مبارک عاشق‌پیشه آرزو داشت از طیاره خانوم طناز و خوش ادا داشته باشد. آستین‌ها را بالا زدم، خیمه‌ای برپا شد و من هم خیمه‌شبباز شدم و بی‌وقفه، مست از اعجاز حرکت انگشتانی که عروسک‌ها را در قاب خیمه می‌رقصاند، صفیر می‌زدم و خلق را می‌خنداندم. مرشدهای زیادی پای خیمه‌ام آمدند و رفتند، گاهی صبوری می‌کردند و ماه‌ها و سال‌ها می‌ماندند و گاهی هم فقط چند روز و چند اجرا، اما حکایت من و عروسک‌های خیمه حکایت دیگریست... برای هم ماندیم، در یکدیگر تنیده شدیم، سرد و گرم روزگار چشیدیم و بزرگ شدیم.